

# صلح تحت تسلط خدای واحد – زائران اورشلیم مقدس

بیست و دوم سپتامبر دوهزار و سه



روز بیست و دوم سپتامبر دوهزار و سه، یک روزی تاریخی در شهر اورشلیم بود. زیرا برای اولین بار بود که رهبران و روحانیون مسیحی، مسلمان و یهودی دوش به دوش یکدیگر در بخش قدیمی شهر به راهپیمایی پرداخته و همراه با دعا و پیشکش زندگی خود به خدا، اعلام کردند که باور دارند که خدا آنها را برای پایان دادن به جدائی‌ها و ایجاد صلح و تاسیس یک خانواده‌ی واحد فراخوانده است. آنها در مسیری دست به راهپیمایی زدند که تا به حال بواسطه‌ی حساس بودن روابط بین فلسطینیان و اسرائیلیان، چنین چیزی در آن صورت نگرفته بود و حتی چنین اجازه‌ای از طرف مقامات دولتی برای چنین چیزی صادر نشده بود.

آنها برآستی برای پایان دادن به جدایی بین مذاهب و اعتقادات ابراهیمی بپا خواسته بودند و راهپیمایی آنها در واقع تحقق الهامات والدین راستین بود و براساس پایه‌ی استوار مصالحه‌ی اولین اسرائیل و دومین اسرائیل در طی سفر گذشته به اورشلیم شکل می‌گرفت. در این سفر صد و بیست نفر از روحانیون مسیحی آمریکائی با بهره‌گیری از نتایج اولین سفر به اورشلیم و سخنان الهام بخش والدین راستین مبنی بر اینکه این سفر برای مصالحه میان فرزندان ابراهیم و همچنین پایه‌ای برای ترفیع مقام عیسی بود، بگونه‌ای که رحمت و بخشش را برای یهودیت، مسیحیت و اسلام به ارمغان آورد، به اورشلیم پا نهادند. براساس این پایه پدر راستین از طریق قطعنامه‌های اورشلیم، واشنگتن و سنول بخشش اولین، دومین و سومین اسرائیل را اعلام فرمودند. در واقع اولین اسرائیل (اسرائیل و یهودیت)، دومین اسرائیل (آمریکا و مسیحیت) و سومین اسرائیل (کره و نهضت هماهنگ) مورد عفو و بخشش قرار گرفتند زیرا هر سه اینها قبل از این در زمان خودشان نتوانستند ناجی را بدرستی پذیرا شده و به او ببیوندند.

اولین بار در زمان یعقوب نوهی ابراهیم بود که عبارت "اسرائیل" به او بعنوان انسانی که با ایمانی استوار جنگید و پیروزی بدست آورد لقب داده شد و این الگویی شد برای خانواده‌ها، قبایل، ملتها و دنیا تا آن را بواقعیت درآورند. در واقع این ایده‌آل و رویای خدا بود تا انسانها در سطوح مختلف از سطح فردی گرفته تا سطح جهان هستی صلاحیت این لقب را کسب کرده و بر این اساس در تمامی جهان هستی ریشه‌ی سقوط برچیده شود. در نتیجه نه فقط یعقوب و بازماندگان او بلکه هر انسانی که بتواند با ایمانی راسخ ایستادگی کرده و پیروز شود اسرائیل نامیده می‌شود. و برعکس هر کسی که برخلاف این امر عمل نماید صلاحیت این لقب را از دست خواهد داد.

پدر راستین در تمامی دوره‌ی زندگی مشیت شده ی خود همواره در پی تحقق رویاها و ایده‌آلهای خدا بوده‌اند که از جمله‌ی این رویاها "بازسازی و تحقق اسرائیل" بوده است. بازماندگان یعقوب با قرار گرفتن بر پایه‌ی پیروزمندانه‌ی او لقب اسرائیل (اول) را کسب کرده و خود را برای دریافت ناجی آماده کردند، ولیکن در زمان



ظهور او عاجز از پذیرش او به خدا و عیسی پشت کرده و شکست خوردند. در واقع آنها با شکست خود در پذیرش نجات دهنده‌ی موعود مقام خود را بعنوان اسرائیل از دست دادند. بدنبال آن مردمی دیگر یعنی کسانی که به خدا و عیسی در مقام ناجی ایمان آوردند در مقام اسرائیل (دوم) قرار گرفتند. مسیحیت مخصوصاً مسیحیت آمریکا بعنوان نماینده‌ی مسیحیت در سطح جهانی در مقام اسرائیل دوم نیز نتوانست در پذیرش ناجی در ظهور دوباره سربلند باشد و درست بسان اسرائیل اول به خدا و ناجی در ظهور دوباره پشت کرده و شکست خورد. به همین دلیل خدا مجبور بود تا بر روی گروه جدیدی از مردم سرمایه گذاری نماید که اینبار مردم کره و نهضت هماهنگ جای مسیحیت را در ظهور دوباره پر کرده و می‌بایست ماموریت ناتمام مانده‌ی مسیحیت را به انجام برسانند که آنها نیز در انجام این امر شکست خوردند. به همین خاطر لازم بود تا مقام این سه (اسرائیل) بازسازی شود که پدر راستین با پرداخت غرامتهای بسیار برای بازسازی مقام آنها و کسب بخشش برای آنها، بدنبال قطعنامه‌ی سنول، ظهور اسرائیل چهارم را اعلام فرمودند. در نتیجه عبارت "اسرائیل" عطف به فرد، خانواده، اجتماع و کشوری است که در بازسازی مقام راستین خود بعنوان فرزندان در پیشگاه خداوند بعنوان والدین سربلند و پیروز باشند. والدین راستین مخصوصاً از طریق قطعنامه‌های اورشلیم، واشنگتن و سنول در تلاش بودند تا مقام اسرائیل اول (نماینده‌ی گذشته)، اسرائیل دوم (نماینده‌ی حال) و اسرائیل سوم (نماینده‌ی آینده) را بازسازی کرده، آنها را به یکدیگر مرتبط ساخته و با تاسیس اسرائیل واقعی (چهارم) در سطح جهانی -بعنوان پادشاهی بهشتی- قلب پر از درد و رنج خدا را تسکین بدهند.



اسرائیل چهارم واقعی است، اسرائیل چهارم متشکل از معتقدین تمامی مذاهب برکت گرفته از والدین راستین است. اسرائیل چهارم دارای قدرت و اختیار لازم برای تحقق پادشاهی خدا می‌باشد که این قدرت و این اختیار در طی راهپیمائی روحانیون در اورشلیم مشاهده شد.

راهپیمائی از دروازه‌ی شهر قدیمی یافا آغاز گردید. صد و بیست روحانی مسیحی از آمریکا به اتفاق روحانیون یهودی و مسلمان، از گروهها و انجمن‌های مختلف اسرائیلی و فلسطینی از شهرهای مختلف اسرائیل در

این راهپیمائی آرام شرکت داشتند. این راهپیمائی در موقعیتی شکل گرفت که بدون هیچ لحظه توقف در نقاط مختلف فلسطین و اسرائیل بمب گذاری‌ها و انفجارات بسیاری خونهای زیادی از انسانهای بی‌گناه را بر زمین ریخته و می‌ریزد. پنج دقیقه بیشتر از آغاز راهپیمائی نگذشته بود که ماموران پلیس شهر تظاهرات کنندگان را متوقف کردند. در این لحظه رهبران برجسته و سفیران صلح اسرائیل به گفتگو با ماموران پلیس پرداخته و با نکته سنجی خاصی آنها را قانع ساختند که این راهپیمائی فقط برای صلح است و بس. اگر چه غیر واقعی بنظر می‌رسید ولی تحولی شگرف رخ داد و آن این بود که ماموران پلیس علاوه بر اینکه اجازه دادند تا راهپیمائی ادامه یابد بلکه همچنین بر آن شدند تا حتی در مقابل گروههای تندرو از تظاهر کنندگان حمایت کنند.

مسیر راهپیمائی مملو از کیوسکها و مغازه‌های مختلف در محله‌های فلسطینی و اسرائیلی شهر بود و اگر چه يك گروه ناراضی مسیحی تندرو سد راه شد ولی راهپیمایان با حمایت مردم و ماموران پلیس از تمامی موانع از جمله از ایستگاههای ایست بازرسی عبور کرده و با آهنگ صلح صلح صلح تصویر آرامش بخشی بر روی چهره‌های مردم و بازاریان بجای گذاشتند. در پای دیوار غربی دکنتر لونیه مکلود، امام کیوان و خاخام موشه چن به ترتیب بنمایندگی از دنیای مسیحیت، اسلام و یهود به دعا پرداختند. خاخام موشه چن در سخنان خود گفت، در مسیر راهپیمائی تا به این مکان مقدس خونهای افراد بیگناه زیادی ریخته شده است، به همین خاطر ما از جمله آن شهداء هستیم، ولی امروز من احساس خطر نمی‌کنم و باور دارم که ما شهدای زنده هستیم. او در ادامه‌ی سخنانش با احترام بسیاری از رهبران مسلمان و مسیحی یاد کرد.

راهپیمایان سپس بسوی کوه موری (جاییکه ابراهیم اسحق را قربانی کرد و همینطور جائیکه محمد پیامبر اسلام به بهشت صعود کرد) روی آوردند. آنها در مسیر از ایستگاههای بازرسی چندی گذشته و در عین ناباوری ماموران پلیس و یهودیان ساکن آن منطقه، امام و رهبران مسلمان در مسجد القصی با گرمی و عشقی عظیم از راهپیمایان استقبال کردند. تمامی راهپیمایان در مقابل "گنبد صخره" ایستاده و به رهبری امام بانکجی همگی یکصدا به سنت

اسلامی فریاد "الله اکبر" برآوردند. امام باندکجی در سخنان خود گفت: ... ما به موسی، اسحق و اسمائیل ایمان داشته و آنها را دوست می‌داریم، ما به عیسی ایمان داشته و او را دوست می‌داریم، ما به محمد ایمان داشته و او را دوست می‌داریم، ما به والدین راستین ایمان داشته و آنها را دوست می‌داریم... سخنان گرم و محترمانه امام باندکجی گرمی خاصی را در قلب یهودیان و مسیحیان بوجود آورد و این باور را در آنها برانگیخت که اسلام يك مذهب مقدس و الهی می‌باشد.

پس از آن راهپیمایان بسوی "دروازه‌ی شیرها" روی آورده و سرانجام به کوه زیتون مقصد نهایی راهپیمائی رسیدند. همگی بر روی کوه گرد هم جمع آمدند. از این نقطه‌ی تمامی شهر قابل مشاهده می‌باشد. این کوه همان مکانی است که عیسی بر روی آن برای تمامی شهر گریست. در این مکان بود که راهپیمایان احساس کردند که آنها در طی این راهپیمائی قلب عیسی را التیام بخشیده‌اند، همچنین قلبهای اسحق و اسماعیل ترمیم یافته و خانواده‌های آنها ترفیع یافته است. ...

عیسای عزیز! دیگر گریه مکن! اکنون زمان آن فرا رسیده است که اشکهای غمبار تو به اشکهای شادی مبدل شود! والدین راستین دیگر اشک مریزید! پسر ارشد و تمامی مذاهبی که شما در انتظارشان بوده‌اید به این فهم و این درک دست یافته‌اند که عشق خدا از طریق والدین راستین قلبهای ما را شفا داده و به ما رخصت می‌دهد تا برادرانه یکی شویم!

راهپیمایان در پایان بسان سفر اول قطعنامه‌ای را به این مضمون امضاء کردند:

ما رهبران مذهبی، معتقدین یهودی، مسیحی و اسلامی و معتقدین تمامی دیگر مذاهب در روز بیست و دوم سپتامبر دوهزار و سه در شهر مقدس اورشلیم به خاطر خدا و صلح بین مردم اسرائیل و فلسطین گردهم جمع آمده‌ایم. ما صد و بیست نفر از رهبران مسیحی، مسلمان و یهودی از آمریکا، صد و بیست نفر از خاخام‌ها و رهبران یهودی از اسرائیل و صد و بیست نفر از رهبران مسیحی و مسلمان از سرزمین مقدس هستیم. ما بعنوان زائرینی که از جانب خدا ندا دریافت کرده، یگانه در کنار یکدیگر ایستاده و با همدلی و يك صدا فریاد می‌زنیم:

۱. ما اعلام می‌کنیم که خدا یگانه است و موسسین مذاهب – ابراهیم، موسی، عیسی، محمد و تمامی دیگر موسسین مذهبی یگانه و متحد هستند.

۲. ما شهادت می‌دهیم که تمامی مردم روی زمین برادران و خواهران یکدیگر و يك خانواده‌ی تحت تسلط خدا هستند.

۳. ما از تمامی رهبران مذهبی دعوت می‌کنیم تا خواست خدا را در ورای منافع منطقه‌ای، نژادی و ملی مذهب خاص خود قرار بدهند. مذاهب دارای این مسئولیت هستند که برای خاطر صلح متحد و یگانه بشوند.

۴. من تصدیق می‌کنیم که خدا به هر فردی آموخته است که با دیگر مردم از تمامی دیگر عقاید، دیگر نژادها و دیگر ملیتها در صلح زندگی کند. این تعالیم در تورات، عهد جدید، قرآن و دیگر کتب مقدس قابل مشاهده هستند.

۵. ما با يك روحیه‌ی سراسر هماهنگی، توبه و توافق نظر، برآستی توبه کرده و بخاطر نقاط سیاه گذشته ی خود، به خاطر سقوط در مسیری برخلاف خواست خدا و سراسر شکنجه و کشت و کشتار دیگران، از خداوند و همینطور از یکدیگر بخشش می‌طلبیم.

۶. ما به تمامی نقاط و اماکن شهر مقدس اورشلیم، حق و سهم مسئولیت هر مذهب و میراث تمامی مردم در حفظ تقدس تمامی شهر احترام می‌گذاریم.

۷. ما اعلام می‌کنیم که سیاستمداران در جدائی از رهبری مذهبی قادر به یافتن راه حل برای از بین بردن درگیری‌ها در منطقه نیستند و خشونت هرگز به صلح نمی‌انجامد.

۸. ما اعلام می‌کنیم که رهبران دولتی، سیاسی و مدنی در تعهدات خود برای ایجاد صلح، به راهنمایی‌ها و روش فکری رهبران مذهبی و اتحاد با آنها نیاز دارند.

۹. ما از رهبران سیاسی و مدنی می‌خواهیم تا با همکاری با این شورای صلح در مسیر آشتی، صلح و عدالت گام بردارند.

۱۰. ما تصدیق می‌کنیم که رورند دکتر سان میانگ مون از جانب خدا برای انجام این ایده‌آل فراخوانده شده و در جهت تاسیس پایه‌های لازم برای تحقق آنها بطور خستگی ناپذیری در دو دنیای روح و جسم کار و تلاش داشته است.

در این روز، بیست و دوم ماه سپتامبر دوهزار و سه در شهر اورشلیم، ما ندای عاجزانه‌ی خدا را می‌شنویم که ما را به توقف کشت و کشتار فراخوانده و از ما می‌خواهد تا بعنوان فرزندان محبوب او با یکدیگر رفتار کنیم. صدای فرزندان مقتول ما (از هر دو طرف فلسطین و اسرائیل) از زیر زمین شنیده می‌شود. این مسئولیت ما بعنوان رهبران مذهبی است تا تداوم این خونریزی دیگر دیده نشود. بعلاوه ما باور داریم که صلح اورشلیم الگوی صلح برای تمامی مردم دنیا خواهد بود.

این تلاشها همگی بذری است که توسط والدین راستین برای ایجاد صلح نهائی در این منطقه‌ی پر آشوب کاشته شده است و اگر چه در حال حاضر قابل مشاهده نیستند اما روزی به نتیجه می‌رسند و نه تنها در خاورمیانه بلکه در سراسر دنیا شکوفه‌های صلح شکفته خواهند شد.

**پایان/**